https://doi.org/10.22034/2.4.5

سرمقاله

بازآفرینی شهری به‌مثابه یک نظریه برای بازتولید بین‌نسلی شهرها

در ادبیات شهرسازی و مرمت در مواجهه با بافت‌های ناکارآمد، انواع مداخله همچون نوسازی، بهسازی، باززنده‌سازی و بازآفرینی دیده می‌شوند. نوع مداخله را ماهیت «زمان‌مند و مکان‌مند» بستر و لایه‌های گوناگون تشکیل‌دهندهٔ آن از جمله ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و کالبدی تعیین می‌کند. فارغ از چیستی و پیچیدگی این مفاهیم، در هر نوع مداخله توجه به دو نکتهٔ اساسی ضروری به نظر می‌رسد: ۱) نظریهٔ مبنا بودن و ۲) زمینه‌مدار بودن. بنا بر اذعان بسیاری از دغدغه‌مندان، یکی از دلایل شکست برنامه‌ها و طرح‌های توسعهٔ شهری بهره‌مند نبودن آنها از یک نظریهٔ مدون است. کارکرد یک نظریه در درجهٔ نخست ارائهٔ یک چهارچوب ساختارمند برای فهم پدیده‌ها به گونه‌ای است که رابطهٔ میان عناصر مختلف سازندهٔ آن را مشخص ساخته و شالوده‌ای را برای اندیشهٔ انتقادی فراهم می‌آورد. همچنین نظریه زمینه‌ساز رویکردهای عملی بوده و بستر را برای فهم بهتر مسئله در گام نخست و ارائهٔ راه‌حل در گام‌های بعدی آماده می‌کند. با این مقدمه و با تمرکز بر مفهوم بازآفرینی شهری (urban regeneration) به‌عنوان رویکردی متأخرتر و همه‌جانبه‌تر و انطباق آن با معادل زیستی یا بیولوژیک آن و مبتنی‌بر «دگردیسی-پایایی» و البته به‌مثابه تئوری در نظر بگیریم، آنچه می‌توان در عمل از آن انتظار داشت روشن‌تر و ملموس‌تر خواهد بود. در بازتولید بین‌نسلی بیولوژیک تمرکز بر این است که چگونه صفات یک موجود زنده از رهگذر وراثت یا ژنتیک دچار دگرگونی می‌شوند و به عبارتی چه چیزهایی دچار دگردیسی شده و چه چیزهایی ثابت می‌مانند. در چنین دیدگاهی، فرزندان به‌عنوان فراوردهٔ یک فرایند، از محیط و والدین خود در قالب ویژگی‌های ژنتیک صفت‌هایی را به ارث می‌برند که می‌تواند در جنبه‌های فیزیولوژیکی و رفتاری نمود داشته باشد. با علم به اینکه قیاس شهر و موجود زنده گاه می‌تواند ما را دچار خطا کند و لازم است تفاوت‌های ماهوی این دو به‌خوبی فهم و لحاظ شوند، می‌توان انتظار داشت در بازآفرینی شهری نیز چنین سازوکاری تحقق یابد. از جمله اینکه این وراثت صرفاً منحصر به اندام (کالبد) نبوده و از بستر جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... متأثر خواهد بود؛ اینکه شباهت و تمایز بین نسل‌ها نیز دارای حدود و ثغور بوده اما همواره می‌توان رابطهٔ وراثتی را به‌طور قطعی از راه‌های علمی تأیید کرد و در نهایت اینکه این ویژگی‌های موروثی از نسل‌های اولیه تا کنون در قالب صفات از طریق ژن‌ها به نسل‌های بعد انتقال یافته و با تأثیرپذیری از محیط دچار دگرگونی و تکامل شده‌اند. این ویژگی‌ها می‌توانند در جنبه‌هایی بارز و چشمگیر بوده و در برخی جنبه‌ها درونی و ناپیدا باشند. نکتهٔ مهم این است که با توجه به این تئوری، بافت جدید پس از فرایند مداخله و بازتولید، نمی‌تواند کاملاً با نسل(های) پیشین و بستر جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی خود ناپیوسته و بی‌ارتباط باشد.

محمود قلعه نویی
عضو هیأت علمی دانشگاه هنر اصفهان
m.ghalehnoee@aui.ac.ir

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Revitalization School journal. This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

نحوهٔ ارجاع به این مقاله
قلعه نویی، محمود. (۱۴۰۳). بازآفرینی شهری به‌مثابه یک نظریه برای بازتولید بین‌نسلی شهرها. *مکتب احیاء*، ۲(۴)، ۵.

DOI: https://doi.org/10.22034/2.4.5
URL: https://jors-sj.com/article-1-56-fa.html

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-07]

[DOI: 10.22034/2.4.5]